

خاورشناسان و عصمت امام

دکتر مهدی فرمانیان*

چکیده

هسته مرکزی تفکر امامیه، بر حضور دائم رهبران معصوم بنا نهاده شده که ولایت الهی به آنها تفویض گشته است. در این دیدگاه، امامان از گناه و خطا مصونند؛ زیرا حفظ شرع از انحراف و تباهی که به وسیله رأی و اجتهاد و نقل اخبار نامعتبر به وجود آید، مهم‌ترین وظیفه امام است و ولایت معصومان هدایت شده، سبب می‌شود که مردم در مسائل دینی، به‌ویژه در احکام شرعی و عدالت در حکومت به اطمینان قلبی برسند.

به اعتقاد مکتب تشیع، عصمت ائمه از آیه تطهیر و آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۱ آشکارا به دست می‌آید و شیعیان اعتقادی از همان دوران خلافت الهی حضرت امیرمؤمنان، آن را پذیرفته بودند. اما همه خاورشناسان، اصل پیدایش عصمت را به نیمه نخست قرن دوم و به وسیله امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام یا هشام بن حکم نسبت می‌دهند. این مقاله، ضمن نقل آرای شرق‌شناسان، کندوکاوی در کلمات و سخنان اصحاب کسا و امام سجاده می‌کند و نشان می‌دهد که دیدگاه عصمت ائمه از همان ابتدا، دیدگاه رسمی شیعیان اعتقادی بوده و در دوران صادقین علیه السلام به سبب رفع فشار امویان، به جامعه علمی با تبیین جدیدی عرضه شد و آنان این امر را به عهده گرفتند و به خوبی از تبیین آن برآمدند. بنابراین عمل صادقین علیه السلام تبیینی بود نه تأسیسی.

* عضو هیأت علمی مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

وظیفه امام در نگاه امامیه همانا حفظ دین از تغییر و تبدیل، و تفسیر صحیح کتاب و سنت و اجرای عادلانه آن در حکومت است. شیعیان دوازده امامی، همواره رهبری شخصی که هدایت الهی را همراه خویش دارد، حقیقتی مستمر در تاریخ بشریت می‌دانند؛ حال یا ظاهر و مشهور است یا خائف و پنهان. شیعیان این تفکر را از مقتدای خود امیرمؤمنان علیه السلام آموختند که به کمیل فرمود:

... لا یخلو الارض من قائم لله بحجه اما ظاهرا مشهورا أو خائفا معمورا... یا کمیل اولئک امناء الله فی خلقه و خلفائه فی ارضه...^۱

بنابر سنت اعتقادی شیعیان دوازده امامی، جهان هرگز از حجت خدا خالی نیست و نمی‌تواند به بقای خود ادامه دهد؛ حتی که بر اعمال آنان شاهد و قول و عملش بر ولایت الهی مبتنی است. این حجت باید معصوم باشد تا اطمینان قلبی کامل پیروان را به همراه داشته باشد. اندیشه عصمت امام در قرآن و به تصریح خداوند در آیه ۳۳ سوره احزاب، به مردم ابلاغ شد و با تأکید پیامبر در تاریخ ماندگار گردید. معصومان بارها در سخنان خود به آیه تطهیر تمسک کردند و مقام رفیع خود را به مردم گوشزد نمودند. اما شرق‌شناسان، تمسک اصحاب کسا به آیه تطهیر را نادیده گرفته‌اند و از سخنان حضرت امیر و امام حسن علیه السلام در این باره چشم‌پوشی کرده و نظریه عصمت را به امام صادق علیه السلام نسبت داده‌اند. این مقاله ابتدا به نقل عبارات و دیدگاه‌های بزرگ‌ترین شرق‌شناسانی که درباره تشیع قلم زده‌اند، می‌پردازد و در ادامه، سیر تاریخی عصمت امام را در سخنان ائمه اطهار و جریانات تاریخی پی می‌گیرد تا ثابت نماید که تفکر عصمت امام از رحلت پیامبر به این سو، با عبارات و کلمات مختلف بیان شده و تأسیس امام صادق علیه السلام نیست.

۱. وصیت حضرت به کمیل، ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ص ۱۷۰ - ۱۷۱، چاپ دوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۴.

دیدگاه مستشرقان درباره عصمت امام

ایگناس گلدزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱) از مؤثرترین اسلام‌شناسان غربی است که تحلیل‌ها و روی‌کردهایش، اثری شگرف بر مطالعات مستشرقان در حوزه اسلام نهاد. وی در سال ۱۹۰۸ سلسله درس‌هایی را در مورد اسلام در امریکا ارائه نمود که با همین عنوان به چاپ رسید.^۱ این اسلام‌شناس یهودی مجاری‌تبار، با رعایت نکردن ادب و احترام به عقاید مسلمانان و دیگر ملل، در طرف‌داری از یهود راه افراط پیمود و تمدن غرب را دنباله‌رو تمدن یهود دانست.^۲

وی درباره عصمت امام می‌نویسد:

از زیاده‌روی‌های شیعه که انتقای علمی می‌تواند آن را هم‌طراز اندیشه امامت نهد و شیعیان میانه‌رو نیز بدان باور دارند، اندیشه عصمت امامان و خطاپذیری ایشان از عیب و گناه است. این اندیشه به صورت باوری پایدار درآمده و از اصول اساسی ایمان در بخش شیعی اسلام می‌باشد. اسلامی سنی نیز به عصمت پیامبران معتقد است. البته این نظر با رأی بزرگان نخستین دوره اسلام ناسازگار است. ایشان اعتراف پیامبر به خطا و نیازمندی‌ش به توبه را به زبان رانده و از او روایت کرده‌اند. اگر اعتقاد به عصمت پیامبر در میان مسلمانان نخستین وجود داشت، این دعاها و احادیث بی‌معنا بود. درباره خطاناپذیری پیامبر، مسلمانان آن روزگار زیاد اغراق نمی‌کردند. در نظر سنیان، عصمت نتیجه هدایت خاص خداست. اندیشه سنی درباره جایگاه پیامبر و خاندان مقدس وی، بدین صفت‌های افسانه‌آمیز و پوچ و خیال‌بافته آلوده نشده. این اندیشه‌ها بی‌گمان به خیال‌بافی‌های بلندپروازانه بازمی‌گردد که شیعیان درباره امامان خود دارند. و شکی نیست که بر اثر تفکرات سامی، این تفکرات به شیعه راه یافته است.^۳

۱. این کتاب به زبان آلمانی با عنوان *Vorlesungen über den Islam* نگارش یافت و در سال ۱۹۱۰ به چاپ رسید. قسمتی از آن به زبان فارسی با نام *درس‌هایی درباره اسلام* و در عربی با عنوان *العقیده و الشریعة فی الاسلام* ترجمه شد و در مصر منتشر گردید. این کتاب در سال ۱۹۸۱ به انگلیسی نیز ترجمه شده و با عنوان *Introduction Islamic Theology and Law* به بازار عرضه گردید.

۲. ایگناس گلدزیهر، *درس‌هایی درباره اسلام*، ترجمه علی‌نقی منزوی، ص ۳۸ — ۳۹؛ مقدمه مترجم، ۱۳۴۲ش. همو، *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*، ترجمه سیدناصر طباطبایی، مقدمه ایازی، ص ۱۲، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۸۳ش.

۳. *درس‌هایی درباره اسلام*، ص ۲۷-۳۲؛ *العقیده و الشریعة فی الاسلام*، ترجمه محمد یوسف موسی و دیگران، ص ۲۰۷-۲۱۱، چاپ دوم، دارالکتب الحدیثیه، مصر ۱۹۵۹.

گلدزیهر بدون رد منطقی و آوردن استدلال، به نقد هوچی‌گرایانه عصمت در اسلام، بالاخص شیعه می‌پردازد و حال آن‌که این پژوهش‌گر یهودی می‌داند که بسیاری از پادشاهان، داوران و پیامبران بنی‌اسرائیل از امتیازاتی برخوردار بودند که عقل قاصر بشری آنها را درک نمی‌کرد؛ مانند قدرت حضرت سلیمان علیه السلام در شنیدن سخنان حیوانات و پرندگان. اما این استدلال را هر عقل سلیمی می‌پذیرد که خداوند برای هدایت بشر، افرادی را باید بفرستد که از خطا مصون باشند و راه باطل را با حق اشتباه نکنند.

در مورد ریشه و پیدایش عصمت در اسلام در قسمت پاورقی ترجمه فارسی کتاب، آمده است:

درباره ریشه‌های اندیشه عصمت گفتم که پادشاهان ساسانی برای شرعیت بخشیدن به قوانین مصوب خود و معصومیت آنها از خطا، مدعی بودند که در اثر ریاضت، صاحب‌دل و معصوم شده‌اند. ایشان این معصومیت طبیعی خود را بر دو پایه کسب علم و داشتن فره ایزدی خانوادگی استوار می‌کردند. مسلمانان پیش از یورش عرب به عراق، از ایده عصمت آگاهی نداشتند. ایشان صفات زشت و ضد اخلاقی را مثل یهودیان به پیامبران نسبت می‌دادند که در صحاح اهل سنت منعکس است. اما پس از فتح عراق، با اندیشه ایرانی عصمت آشنا شدند [و] از پیامبر خود یک ابرمرد خیالی ساختند. جانشینان پیامبر به علت دست خالی بودن خودشان، این صفت را مختص پیامبر دانستند. اما گنوسی‌ها برای هر فرمان‌روا، عصمتی طبیعی و علمی را برای جانشینان پیامبر نیز واجب شمردند.^۱

گلدزیهر هم‌چنین در کتاب *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان* با این‌که آیه تطهیر به پاک‌دامنی اهل‌بیت تصریح دارد، می‌نویسد:

آیه ۳۳ احزاب، کمترین صلاحیت را برای تفسیر درباره بهترین علویان

۱. همان، ص ۱۰۱-۱۰۲. گفتنی است این پاورقی، در ترجمه انگلیسی (ص ۱۸۶) و ترجمه عربی (ص ۳۶۹) درس‌هایی درباره اسلام (محاضرات فی الاسلام) که با عنوان *العقیده و الشریعة فی الاسلام* چاپ شده است، نیامده و احتمال دارد که نگارش مترجم فارسی باشد. بنابراین، بدون نسبت این کلام به گلدزیهر آن را نقل کردیم. ولی از ظواهر امر به دست می‌آید که نوشته مترجم هم نیست؛ زیرا به صفحه ۵۴۱ آدرس می‌دهد که به ترجمه ربطی ندارد.

دارد؛ زیرا این آیات برای تفسیر به احادیث مذهبی محتاج است و آنچه نتیجه می‌دهد این است که حب آل بیت النبی از ایمان است و این نتیجه را اهل سنت نیز قبول دارد.^۱

اما با مراجعه به تفاسیر اهل سنت و شیعه، حدیث اصحاب کسا را ذیل این آیه می‌توان یافت که از صحابه و تابعین همچون ابوسعید خدری، ام سلمه، انس بن مالک و عایشه نقل شده که پیامبر فرمود:

اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا.

نیز تابعین رجس را به معانی شرک، گناه، شیطان، معاصی و بدی، تعبیر و تفسیر کرده‌اند. حسن بصری و مجاهد، رجس را به معنای شرک؛ سُدی مقاتل بن سلیمان به گناه و اثم، و قتاده به سوء تفسیر کرده‌اند^۲ که جملگی از تابعین بوده و در قرن اول زیسته‌اند. تطهیر اهل بیت پیامبر بالاخص فرزندان پیامبر، در دو قرن اول را عثمانیه یعنی سلف اصحاب حدیث اهل سنت، نپذیرفتند. زمان خلافت حضرت امیر علیه السلام تا دوران احمد بن حنبل، دوران فتنه بود و اصحاب اثر از پذیرش خلافت حضرت امیر علیه السلام و سنن او سر باز می‌زدند و با تلاش احمد بن حنبل، تربیع (چهارمین خلیفه بودن حضرت امیر) پذیرفته شد؛ در حالی که تا یک صد سال بعد از احمد بن حنبل، هنوز حنبلیان متعصبی وجود داشتند که به سبب حب شدید معاویه، از پذیرش خلافت امام علی علیه السلام سر باز می‌زدند.^۳ عبارت عبدالرحمن شرقاوی، یکی از سلفیان تقریبی معاصر، در مورد مالک بن انس شنیدنی است. وی درباره علم مالک می‌نویسد:

۱. *مذهب التفسیر الاسلامی*، ترجمه عبدالحلیم بخار، ص ۳۲۶؛ چاپ سوم، دارالقرآن، بیروت، ۱۴۰۵ قمری. *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*، ص ۲۷۸. (آقای طباطبائی، صالح العلویین در ترجمه عربی را به اندیشه علویان ترجمه کرده که به نظر صحیح نمی‌رسد).

۲. ابن جوزی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، ج ۳، ص ۴۶۲ — ۴۶۴؛ چاپ اول، دارالکتب العربیه، بیروت ۱۴۲۲ ق. شیخ توسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۸، ص ۳۳۹ — ۳۴۱؛ انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا. ابوالفتوح رازی، *روض الجنان*، تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، ج ۱۵، ص ۴۱۷ — ۴۲۱، چاپ اول، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد ۱۳۷۱ ش.

۳. نک: پاتریشیا کرون، «عثمانیه»، ترجمه مهدی فرمانیان، کتاب *فرق تسنن*، چاپ اول، نشر ادیان، قم ۱۳۸۶ ش. *مجله طلوع*، شماره ۱۳ و ۱۴؛ نیز نک: رسول جعفریان، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل اهل سنت»، *مجله هفت آسمان*، شماره ۵، بهار ۷۹.

مالک‌بن‌انس تمام آثار صحابه را می‌شناخت مگر فقه امام علی‌بن‌ابی‌طالب؛ زیرا امویان آن را مصادره کردند و پنهان نمودند و عباسیان نیز آن را طرد کردند... دیدگاه مالک‌بن‌انس نسبت به امام علی‌بن‌ابی‌طالب - کرم الله وجهه - مورد رضایت اهل‌بیت نبود. وی منزلت امام علی را مثل سایر صحابه می‌دانست. اگر این رأی، اهل‌بیت را ناراضی می‌ساخت، اما خلفای اموی را راضی می‌کرد.^۱

دونالدسون (Donald dson) یکی دیگر از پژوهش‌گران اسلام‌شناس مسیحی است که کتابی درباره مذهب شیعه با عنوان *Religion The Shiite* (چاپ ۱۹۳۳) به نگارش درآورد. وی در مورد عصمت در شیعه بحث مفصلی کرده (ص ۳۱۵-۳۲۵) و درباره پیدایش عصمت در اسلام اعتقاد دارد که اصل فکر عصمت در اسلام نه از یهود است و نه از مسیحیت؛ زیرا هر دو خطا و گناه را به انبیا نسبت می‌دهند. برخی گویند، فکر عصمت پیامبران از طریق برخی از آثار مشکوک مسیحی به اسلام وارد شده است. البته بعید نیست که این روایات مشکوک، تطور عقیده عصمت در میان مسلمانان را باعث شده باشد، ولی به باور دونالدسون، عامل دیگری باعث پیدایش اصل عصمت در اسلام گردید. به باور برخی، عصمت انبیا در میان مسلمانان، حاصل مباشرت یا ملازمه عقیده امامت در شیعه است، اما قرآن، عصمت پیامبران را تأیید نمی‌کند. عالمان و متفکران مسلمان قرون اولیه به عصمت معتقد نبودند و رساله‌هایی که اهل سنت در قرن سوم نوشته‌اند به عصمت انبیا اشاره‌ای ندارد. رساله عبدالله بن اسماعیل هاشمی در نقد کندی و رساله دین و دولت که در دوران متوکل عباسی نوشته شده، به عصمت پیامبران اشاره‌ای ندارد. بنابراین، به نظر، اصل عصمت مسلمانان از تطور علم کلام در شیعه حاصل گردید. پیدایش این عقیده به امام صادق علیه السلام برمی‌گردد؛ زیرا مجلسی، کلینی و مفید تفسیر آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» را به امام صادق علیه السلام نسبت می‌دهند. چون کلینی، مفید و ابن‌بابویه (شیخ صدوق) در دوران آل‌بویه می‌زیسته‌اند، در این زمان اندیشه عصمت مراحل نهایی خود را طی می‌کند. دونالدسون در ادامه به اشتباه، کتاب *تبصره*

۱. *ائمه الفقه التسعه*، ص ۹۶-۹۷، چاپ دوم، العصر الحديث، بیروت ۱۴۰۶ق.

العوام سید حسنی نامی را که در قرن ششم می‌زیسته، به سید مرتضی، نسبت می‌دهد و تکامل اندیشه عصمت را در این کتاب پی می‌گیرد. احتمالاً وی شنیده و یا در کتابی دیده که سید مرتضی در عصمت انبیا کتابی به نگارش درآورده است. لذا *تبصره العوام* فارسی را با *تنزیه الانبیا* سید مرتضی اشتباه می‌گیرد.^۱

وی هم‌چنین معتقد است که اندیشه عصمت در اواخر قرن دهم میلادی (قرن چهارم قمری) بعد از دوران کلینی وارد تفکر اهل سنت شد و اگر غزالی در قرن پنجم به عصمت معتقد نیست، امام فخر رازی در قرن ششم، چنان‌که گلدزیهر می‌گوید، از مدافعان سرسخت عصمت انبیا است.^۲

هالیستر از دیگر اسلام‌شناسان غربی که درباره تشیع در هند به تحقیق پرداخته، همان کلمات و عبارات اسلاف خویش را بیان کرده و معتقد است در خلاصه‌ای که دونالدسون از تعالیم امام باقر علیه السلام آورده، یک فقره به‌ویژه نو و تازه به نظر می‌آید: «امامان پاک و طاهرند و اعضای اهل بیت معصومانند». زیرا *صحیفه سجادیه* که حاوی دعا‌های امام زین‌العابدین علیه السلام است، به این نظریه اعتبار می‌بخشد که معصومیت امام، اصل اعتقادی جدیدی است. در این دعاها، پدر امام باقر از پیامبر طلب می‌کند تا برای آمرزش گناهانش نزد خداوند شفاعت کند. هالیستر در ادامه فقراتی از دعا‌های امام سجاد را که آورده، در آن از توبه و آمرزش گناهان یاد شده است، ولی در ادامه خود متوجه برخی از دعا‌هایی می‌شود که امام سجاد از طهارت کامل اهل بیت سخن می‌گوید، لذا می‌نویسد:

به نظر می‌آید که تعالیم مربوط به معصومیت امام پیش از این نیز عنوان شده است؛ زیرا در دعای عرفه امام سجاد آمده است: «بارالها، به اهل مقدس این بیت کرم فرما! کسانی که تو به اراده خویش آنان را از هر ناپاکی و آلودگی به طور کامل منزّه فرموده‌ای».^۳

۱. عقیده الشيعة، ترجمه عربی، ص ۳۲۴-۳۳۱، چاپ اول بیروت ۱۴۱۰ق.

۲. همان، ص ۳۲۹.

۳. تشیع در هند، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی، ص ۸۰، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۳ش.

وی اگر دقت می‌کرد، متوجه می‌شد که این آیه‌ای از قرآن است که امام سجاد بر آن تأکید دارد. بنابراین، باید جمله هالیستر را تصحیح کرد و نوشت: به نظر می‌آید که تعالیم مربوط به معصومیت امام در دوران پیامبر و در قرآن آمده است و در نامه‌های امام علی علیه السلام و سخنان امام حسن و دعا‌های امام سجاد که در ادامه به این شواهد اشاره می‌کنیم.

وی در جای دیگر در این باره می‌نویسد:

خواننده می‌تواند برای شرح جامعی پیرامون مبدأ این عقیده، به کتاب دکتر دونالدسون رجوع کند. این اعتقاد ظاهراً در دورانی که از نظر تاریخی دوره امامت اثناعشریه است (یعنی قبل از ۲۶۰ هجری) پیدا شده است. برخی احتمال داده‌اند که تاریخ پیدایی آن قبل از این یعنی در دوران امامت جعفر صادق علیه السلام بوده باشد. اساس این عقیده را در قرآن در آیه «وَ إِذِ ابْنُكَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُو بَكَلَمَتْ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۱ می‌توان یافت. این آیه را دلیل معصومیت ابراهیم و جانشینان به حق او داشته‌اند و اگر عصمت برای ابراهیم ثابت باشد، برای وصی او نیز مسلم است.^۲

وی در ادامه، به این نکته اشاره دارد که به نظر اهل سنت، در قرآن و احادیث، عقیده به معصومیت پیامبران حتی برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ثابت نیست، بلکه پیامبران نیز مرتکب گناه می‌شوند. هالیستر از ونسینگ چنین نقل می‌کند:

در احادیث و روایات دینی، هیچ نشانی از معصومیت پیامبران نیست، بلکه برعکس، چند تن از ایشان گناهانی بزرگ مرتکب شده‌اند. ابراهیم از دروغ گفتن ابا نداشت. البته این مطلب درست است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم از این نظر با آنها تفاوت دارد و همین وجه امتیاز، اساس شفاعت اوست. با این همه، عصمت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هرگز صریحاً در مدارک و مستندات دینی ذکر نشده است.

وی دوباره به بحث عصمت ائمه در شیعه بازگشته، می‌نویسد:

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۲. تشیع در هند، ص ۴۱.

مضامین و ادعیه و مناجات امامان نیز ظاهراً دلالت دارد که این عقیده بعداً در بین شیعه پیدا شده است. در بسیاری از متون دعا، امام خود را گناه‌کار و تواب می‌خواند. از نظر تاریخی، احتمال می‌رود که اسلام سنی این عقیده ضروری را در مورد پیامبر از کلام شیعی گرفته باشد. ونسینک تاریخ پذیرش این عقیده را دیرتر از قرن دهم میلادی (قرن چهارم هجری) نمی‌داند.^۱

وی هم‌چنین از گلدزیهر چنین نقل می‌کند:

عصمت محمد ﷺ را نامحدود دانسته‌اند و این خلاف داوری وی درباره خویش است.^۲

وی در جای دیگر می‌نویسد:

سنیان عصمت را که البته خیلی دیرتر از شیعه آن را پذیرفتند، فقط پیامبران و فرشتگان را شریک پیامبر می‌دانند. جریان علو مقام امام بر پیامبر در شیعه، در اثر پذیرفتن عقیده جزمی عصمت امام در بدایت امر و تعمیم آن به پیامبر است.

ویلفرد مادلونگ، اسلام‌شناس و شیعه‌شناس عصر حاضر نیز همچون اسلاف خود، اعتقاد دارد که موضوع عصمت انبیا و ائمه در قرن اول وجود نداشته و در قرآن و روایات به این مسأله اشاره‌ای نشده است. وی اعتقاد دارد، مسلمانان نخستین خطا و ایرادات وارده به پیامبر را مطرح کرده و عصمتی را برای وی قایل نبودند. نخستین بحث از عصمت در میان شیعیان، در حدود سال‌های ۱۰۰ تا ۱۵۰ قمری شکل گرفت و از شیعیان به سنیان راه یافت.

وی در مقاله «تشیع: امامیان و زیدیان» می‌نویسد:

چند سالی بعد از درگذشت [امام] محمد باقر علیه السلام، شکافی میان شیعیان پدید آمد. پیروان تندروتر [امام] محمد باقر علیه السلام از زید روگردانده و به فرزند وی یعنی [امام] جعفر صادق علیه السلام روی آوردند و زیر رهبری وی، فرقه امامیان به گونه جماعتی مذهبی با فقه خاص و بنیادهای و شعائر کلامی ویژه، پدیدار گشت. [امام] جعفر صادق علیه السلام فتواهای پدرش در

۱. همان، ص ۴۲ و ۲۹ به نقل از کتاب *The Muslim Creed*، اثر ونسینک، ص ۲۱۷-۲۱۸.

۲. همان، به نقل از مدخل عصمت *دائرة المعارف اسلام*، ویرایش اول، نگارش گلدزیهر.

فقه را به نظام شرعی جامعی تبدیل کرد. امام تشکل‌دهنده بنیادی جامعه امامی، نظریه خودش درباره امامت بود.... او تأکید کرد که جهان هرگز یک دم هم بی‌وجود رهبر هدایت شده نمی‌تواند بر سر پا بماند. از برای این‌که چنین رهبری بتواند رسالت الهی خود را انجام دهد باید از عصمت یا پاک‌دامنی کامل از خطا و گناه برخوردار باشد.^۱

مادلونگ در این عبارات، نظریه عصمت را به امام صادق علیه السلام نسبت داده، بلکه ایشان را پدیدآور نظام فکری امامیه معرفی می‌کند. اما این دیدگاه را امامی‌مذهبان قبول ندارند و معتقدند که نظام فکری امامیه به دست خدا و پیامبر بنیان نهاده شد و آیه تطهیر، مهم‌ترین دلیل عصمت اهل بیت است که خداوند به مردم ابلاغ فرمود. مادلونگ در کتاب *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*^۲ در مقاله «ولایت در شیعه اثنا عشری در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام» با بیان این نکته که «برائت کامل امامان و پیامبران از گناه و خطا از همان دوران اولیه، یکی از اصول مهم اعتقادی شیعه امامیه شد»، خواننده را به مدخل عصمت *دائرة المعارف اسلام*، چاپ لیدن، ویرایش دوم ارجاع می‌دهد.

ویلفرد مادلونگ، خود نویسنده مدخل *عصمت دائرة المعارف اسلام* است. وی در این مدخل، بعد از تعریف عصمت و وجود این اعتقاد در اهل سنت و شیعه، درباره پیدایش این اصل اعتقادی در اسلام می‌نویسد:

در اسلام اولیه (در میان مسلمانان نخستین) خطاها و گناهان [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله آزادانه بیان می‌شد، هر چند گرایش پراکنده‌ای در میان مسلمانان در باب عدم پرستش بت از سوی پیامبر وجود داشت. اصطلاح یا مفهوم عصمت در قرآن یا در احادیث رسمی و معتبر سنّیان وجود ندارد.

شیعیان امامی‌مذهب این مفهوم را نخستین بار به کار بردند. امامیان حداقل از نیمه اول قرن دوم قمری/هشتم میلادی، معتقد گشتند، امام که رهبر الهی و معلم جامعه است، باید از گناه و خطا معصوم باشد.

۱. *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سّری، ص ۱۲۸، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۷ش.

۲. ترجمه جواد قاسمی، ص ۱۸۳، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۵ش.

این نظریه، از اساسی‌ترین مفاهیم الهیاتی امامیه محسوب می‌شود. هنگامی که نخستین متکلم امامی، هشام بن حکم (متوفی ۱۷۹ق / ۷۹۵م) این ویژگی را در امام منحصر کرد، بر این نکته تأکید داشت که سرپیچی پیامبران از دستورهای الهی ممکن است؛ زیرا در صورت خطا، به وسیله وحی هدایت می‌شوند و از راه راست منحرف نمی‌گردند. اما دیدگاه متأخر امامیه، فرقی میان امام و پیامبر در زمینه عصمت انبیا و امامان قایل نیست. محدوده عصمت در طول تاریخ گسترده‌تر شده است.

ابن بابویه (متوفی ۳۸۱ق / ۹۹۱م)، سخن‌گوی آرای علمای محدث قم، اعتقاد دارد که پیامبران و امامان از گناه کبیره و صغیره معصوم‌اند، اما دچار سهو می‌گردند تا بفهمند که تنها خداوند است که سهو نمی‌کند و آنها همیشه یک انسانند. شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ق / ۱۰۲۲م) این دیدگاه را نقد کرد. او معتقد بود، پیامبران و امامان از همه گناهان صغیره و کبیره و سهو در امور شرعی معصوم‌اند. فقط گناهان صغیره‌ای که موجب تحقیر فاعلش نمی‌گردد قبل از نبوت جایز است، ولی این در مورد پیامبر اسلام نیز اتفاق نیفتاد.

بعد از شیخ مفید، شریف مرتضی (متوفی ۴۳۶ق / ۱۰۴۴م) راه استاد را پیمود. او کتابی در تنزیه پیامبران و امامان به نگارش درآورد و تأکید کرد که پیامبران و امامان قبل و بعد از مقام نبوت و امامت معصوم‌اند. این نظریه، دیدگاه رسمی امامیه شد.^۱

هاینس هالم نیز در کتاب **تشیع**، می‌نویسد:

نظریه امامت در تشیع که بر چهار پایه نص، عصمت، علم و ویژه و حضور دائم استوار است، بر سخنان نقل‌شده از امام صادق بنا شده است. اما آیا چنان که غالب فرض می‌شود، امامت واقعاً در زمان و از طریق وی شکل نهایی خود را یافت یا نه؟ تصور کلی امامیه از ماهیت امامت در قرن سوم به تدریج شکل گرفت؛ حتی تصور کلی عصمت در ابتدا به تدریج توسعه می‌یابد. ابن بابویه امام را فقط معصوم از گناه می‌داند نه از سهو، اما شیخ مفید به صورت مطلق امام را معصوم می‌داند.^۲

1. Encyclopaedia of Islam, IV, p182-184.

۲. ترجمه محمدتقی اکبری، ص ۹۲-۹۳، چاپ اول، نشر ادیان، قم ۱۳۸۴ ش.

ایشان با استناد به کتاب مومن (Momen) با عنوان *مدخلی بر اسلام شیعی*^۱ و کتاب سعید امیر ارجمند با عنوان *ظلّ الله و امام غایب*^۲، امام صادق (ع) را مؤسس نظام فکری نظریه امامت می‌داند. ارجمند می‌نویسد:

امام صادق (ع)، از مؤسسان فقهی زمان خود بسیار فراتر رفت. وی مفهومی از ولایت را که ریشه در هدایت الهی انسان داشت، به اصل ولایت مطلق و معصوم توسعه داد. هشام‌بن حکم از پیروان برجسته امام صادق (ع)، مسئول اصلی تدوین منظم مفهوم امامی امامت طبق تعالیم امام صادق (ع) بود. نظریه امامت به قرائت هشام برای شیعه اثنا عشری امری قطعی شد.^۳

گویا مادلونگ این تفکر را پرورش داده است. امیر معزی در این زمینه می‌گوید: ویلفرد مادلونگ تا آن‌جا پیش رفته است که تفصیل نظریه امامت را به هشام‌بن حکم نسبت می‌دهد. شخصیت پیچیده‌ای که ماهیت حقیقی ارتباط او با امامان و آموزه‌های آنان باید معلوم گردد.^۴

اما خانم لالانی که احتمالاً اسماعیلی مذهب است به این نکته اشاره دارد که امام باقر (ع) نیز مفهوم عصمت را مطرح کردند. وی می‌نویسد:

امام باقر (ع) هم‌چنین در بحث از امامت، مفهوم عصمت امام را پیش می‌کشد. وی مبنای این نکته را بر تفسیر خویش از آیه تطهیر بنا می‌نهد.^۵

سیر تاریخی اندیشه عصمت در امامیه

نخستین جرقه‌های بحث درباره عصمت اهل‌بیت را باید بعد از نزول آیه تطهیر دنبال کرد که ذیل آن، تفسیرهای مختلفی به نقل از صحابه و تابعین نقل

1. shii Islam. Introduction to.

2. The shadow of God and the Hidden Imam.

۳. ظلّ الله و امام غایب، ص ۷۰، چاپ ۱۹۸۰.

۴. معرفی کتاب *ره‌نمای الوهی در تشیع نخستین*، علی موحدیان عطار، مجله *هفت آسمان*، شماره ۹ و ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۸۰، ص ۳۴۵.

۵. *نخستین اندیشه‌های شیعی تعالیم امام باقر (ع)*، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۹۵ — ۹۶، چاپ اول، نشر فروزان روز، تهران ۱۳۸۱ ش.

شده که مفهوم عصمت به صورت ضمنی از آنها برداشت می‌گردد.^۱ دومین واقعه بنابر نقل سلیم بن قیس (متوفی ۷۶)، استناد حضرت زهرا علیها السلام در مسجد پیامبر به آیه تطهیر بر عصمت خویش است. جمله «لأنهم معصومون من كل سوء مطهرون من كل فاحشه» در عبارات منقول از آن حضرت، به خوبی اندیشه عصمت در واقعه سقیفه را بیان می‌کند.^۲ در این کتاب، هم‌چنین روایاتی از پیامبر و ائمه دال بر عصمت آنها وجود دارد. در روایتی حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

انما أمر بطاعة أولى الامر لأنهم معصومون مطهرون.^۳

اگر از تمام اینها بگذریم، هیچ‌گاه از معانی بلند خطبه‌ها و نامه‌های حضرت امیر علیه السلام درباره اهل بیت نمی‌توان گذشت. ایشان جایگاه بلندی را برای اهل بیت ترسیم می‌فرماید که می‌تواند منشأ نگاه عصمت‌گونه یاران آن حضرت به ایشان باشد. امام در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد:

نحن أولى بابراهيم و نحن آله و نحن اهل البيت الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا.

حضرت امیر علیه السلام در این نامه، آن‌چنان مقامات بلندی برای خویش و اهل بیت قایل شده که معاویه با ناراحتی در جوابش نوشته:

به قرابت با محمد راضی نشدی، تا این‌که خود را به تمام انبیا منتسب کردی. اسم تو در کجای قرآن آمده [که چنین فضایی برای خود قایلی]...^۴

حضرت در جواب، دوباره آن مقامات را تکرار می‌کند.^۴ ایشان در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید:

لا يقاس بآل محمد من هذه الامة أحد

۱. التبيان في تفسير القرآن، ج ۸، ص ۳۳۹-۳۴۱؛ روض الجنان، ج ۱۵، ص ۴۱۷-۴۲۱؛ زاد المسير في علم التفسير، ج ۳، ص ۴۶۲-۴۶۴.

۲. کتاب سلیم بن قیس هلالی، تحقیق شیخ باقر انصاری زنجانی، ص ۶۷۸، چاپ اول، نشر الهادی، قم ۱۴۱۵ق.

۳. همان، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۴۶، ۶۷۹، ۷۶۱، ۸۴۰، ۸۴۷، ۸۸۴، ۹۱۰.

۴. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغار، تصحیح محدث ارموی، ج ۱، ص ۱۹۵ - ۲۰۴، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۵ش.



و در جای دیگر می‌فرماید:

از اهل بیت پیامبران پیروی کنید که هرگز شما را از راه
رستگاری بیرون نخواهند نمود. بر آنان پیشی مگیرید و از آنان
پس نمانید.

و می‌فرماید:

این تذهبون و بینکم عتره نبیکم و هم از مه الحق و اعلام الدین و السنه
و الصدق.^۱

در همین زمان، برخی یاران حضرت امیر نگاهی عصمت‌گونه به ایشان
داشته‌اند که از عبارات آنها هویداست.^۲ اصبع بن نباته می‌گوید:

اهل بیت به منزله انبیای بنی اسرائیل‌اند، ولی پیامبر نیستند.

سلمان حضرت امیر را فصل الخطابی هم‌چون هارون بن عمران
می‌دانست.^۳

در نامه‌ای از حسن بصری به امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام در باب قدر، از
الفاظی استفاده شده که دیدگاه عالمان آن روزگار را درباره اهل بیت بهتر نمایان
می‌کند. در آن نامه آمده:

فإنکم الفلک الجاریه فی اللجج الغامره أو کسفینه نوح. یابن رسول
الله فإن من علم الله علمکم و أنتم شهداء علی الناس.^۴

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲، ۷۸، ۹۳، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۱، ۲۳۹؛ الفارت، ج ۱،
ص ۱۱، ۴۳؛ تاریخ تشیع در ایران، ص ۳۵-۵۰، انتشارات انصاریان، قم ۱۳۸۰ ش. جاحظ، البیان و
التبیین، تصحیح حسن سندوبی، ج ۷، ص ۲، ۵۲ کتاب‌خانه ارومیه، قم ۱۴۰۹ ق. (ان تتبعوا آثارنا تهتدوا
ببصائرنا... من تبعنا لحق و من تأخر عنا غرق...)؛ ابن عبدربه، العقد الفرید، تصحیح عبدالسلام هارون
و دیگران، ج ۴، ص ۶۹؛ انتشارات دارالکتب العربی، بیروت ۱۹۹۱. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه،
ج ۶، ص ۳۷۵-۳۷۷، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا. این عبارات را دلیل عصمت اهل بیت علیهم السلام
می‌داند.

۲. نصرین مزاحم، وقعة صفین، تصحیح عبدالسلام هارون، ص ۱۸، ۲۴، ۳۱، ۴۶، ۳۶۸-۳۹۰، کتاب‌خانه
آیت الله نجفی، قم ۱۴۰۳ ق. رجال کشی، تصحیح حسن مصطفوی، شماره‌های ۸، ۲۴، ۳۷، ۴۰، ۴۴،
۴۷، ۵۱، ۵۳، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.

۳. رجال کشی، ص ۵، ۲۱ و ۱۰۳ (قنبر، ص ۷۳. رشید هجری، ص ۷۶-۷۹. میثم تمار، ص ۸۰).

۴. تحف العقول، ص ۱۶۶؛ ابن ولید، تاج العقائد، ص ۱۷۹-۱۸۱، دارالمشرق، بیروت ۱۹۸۶.

امام حسن علیه السلام در نخستین خطبه خود به آیه تطهیر تمسک فرموده و حضرت امیر را مردی توصیف نمود که زمان مثل او را ندیده است.^۱ آن حضرت در خطبه‌ای مقابل معاویه می‌فرماید:

انا ابن من اذهب الرجس و طهرهم تطهيرا... إِنَّا لَاعْلَامُ الْهَدَى وَ مَنْارِ التَّقَى.

زیادبن‌ایبه، حاکم کوفه، در نامه‌ای به معاویه در سال ۵۱ قمری در مذمت حजर بن عدی می‌نویسد:

او و یارانش گمان می‌کنند امر خلافت فقط در آل ابوطالب اصلاح گردد و آنان قایل به پاکی ابوتراب (و اظهر عُذْر ابی تراب و التَّرحم علیه) و برائت از اعدائش هستند.^۲

امام حسین علیه السلام در سال شصت، در برابر مروان بن حکم بر طهارت خویش به آیه تطهیر تمسک نمود و مروان سکوت اختیار کرد.^۳ ظهور غالیان در زمان حضرت امیر و بعد از آن نیز ممکن است نشانه‌ای از ظهور افرادی باشد که قول به عصمت، حداقل چیزی است که آنان به آن قایل بوده‌اند؛ هم‌چنان که ابن تیمیه (متوفی ۷۲۸) نخستین نظریه‌پرداز عصمت را عبدالله بن سبا می‌داند،^۴ به همین دلیل جاحظ در *العثمانیه* می‌نویسد:

و چه کسی جاهل‌تر از شخصی است که خیال می‌کند علی هرگز خطا نکرد و هیچ‌گاه معصیت خدا ننمود.^۵

۱. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۱۲، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۲ق؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، تصحیح سهیل ذکار، ج ۳، ص ۲۷۹، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۷ق؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، تصحیح احمد صقر، ص ۶۲؛ انتشارات شریف رضی، قم ۱۴۱۴ق. *تحف العقول*، ص ۱۶۸.

۲. *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۱۹۹، ابوالفرج اصفهانی؛ *الأغانی*، تحقیق علی مهنا و سمیر جابر، ج ۱۷، ص ۱۴۹، چاپ اول، دارالفکر، ۱۴۰۷ق. نویسنده تشیع در مسیر تاریخ از این عبارت عصمت را برداشت کرده است. (ص ۱۹۴)

۳. ابن اعثم کوفی، *کتاب الفتوح*، تحقیق علی شیر، ج ۵، ص ۱۷، چاپ اول، دارالاضواء، بیروت ۱۴۱۱ق.

۴. ابن تیمیه، *مجموع فتاوی*، تحقیق عبدالرحمن بن محمد، ج ۴، ص ۵۱۸، چاپ اول، مکتبه المعارف، مغرب، بی‌تا.

۵. احمد بن طاووس، *بناء المقالة الفاطمیه فی نقص الرسالة العثمانیه*، تحقیق سیدعلی عدنانی، ص ۲۱۱، چاپ اول، مؤسسه آل‌البیت، بیروت ۱۴۱۱ق.

و ابوالقاسم بلخی می‌گوید:

شیعه نفی می‌کند که امیرمؤمنان خطایی کرده باشد.^۱

برای فهم بهتر اندیشه عصمت در نزد شیعیان در قرن اول، با نگاهی به اندیشه طرف مقابل (عثمانی مذهب‌بان)، درباره خلفایشان، شش تن از مروانیان مدح شده^۲ و در شعری در مدح یزیدبن عبدالملک آمده:

تو برای خاک و خاکیان همه بارانی، خداوند به تو مردگان را زنده کرده است. اگر سلسله نبوت ختم نمی‌شد، [مروانیان] لایق آن بودند که به مقام پیامبری برگزیده شوند.^۳

یا دیگری در مدح امویان گوید:

اراده تو نه اراده تقدیر؛ امر کن، زیرا تو یکتای قهّاری.^۴

بنابراین، مسئله عصمت در قرن اول و از همان ایام خلافت الهی، اندیشه بنیادین تشیع اعتقادی بود و خود ائمه این موضوع را تثبیت کردند. بازتاب اندیشه عصمت امام در نیمه اول قرن دوم را نیز می‌توان در خطبه ابوحمزه شاری خارجی، در سال ۱۳۰ قمری جست‌جو کرد که در برابر مردم مدینه می‌گوید:

اما شیعه که برادران دینی ما نیستند، دین خود را عصیت بر حزبی گذاشته‌اند که در تمام آن‌چه آنان می‌گویند اطاعت می‌کنند؛ اعم از این‌که آن مسائل، هدایت باشد یا ضلالت. ادعای علم غیب برای مخلوق کرده، قایل به رجعتند. معاصی را بر اهلش انکار کرده‌اند، ولی وقتی پای ولایت آن افراد پیش می‌آید، خود عمل‌کننده به معاصی‌اند. در دینشان از اهل‌بیتی از عرب تقلید و خیال می‌کنند موالات آنان، آنها

۱. قاضی عبدالجبار معتزلی، مغنی، تحقیق محمد محمدقاسم، ج ۲۰، قسم دوم، ص ۱۷۶.
۲. رجال کشی، ص ۱۳۲ - ۱۳۹، شماره ۲۰۷. مقایسه کنید با کتاب *الفرزدق* نوشته شاکر فحّام، ص ۱۶۹ - ۲۰۷، چاپ اول، دارالفکر عربی، دمشق، ۱۹۷۷.
۳. حسین عطوان، *فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی*، ترجمه حمیدرضا شیخی، ص ۲۱۰-۲۳۳ و ۲۵۲-۲۶۳، چاپ اول، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد ۱۴۱۷ش.
۴. علی عبدالرزاق، *اسلام و میانی قدرت*، ترجمه امیر رضایی، ص ۷۶، چاپ اول، انتشارات قصیده سرا، تهران ۱۳۸۰ش.

را از اعمال صالح بی‌نیاز کرده، از عقاب روز جزا می‌رهاند. آنان را هر کجا دیدید، بکشید.^۱

این جملات که در نیمه اول قرن دوم از زبان یکی از خوارج و از دشمنان سرسخت حضرت امیر علیه السلام و شیعیانش، بیرون آمده، نشان از این دارد که عصمت، موضوعی ثابت و پذیرفته شده در میان شیعیان بوده، نه این‌که در این زمان تازه مطرح شود. عبارات این خارجی‌مذهب، چراغ راهی روشن برای پذیرش عصمت امام - دست‌کم در تفسیر و تبیین شریعت - در آن زمان از سوی شیعیان است. امام سجاد نیز در دعاهای خود به آیه تطهیر، بر طهارت از رجس و دنس اهل بیت تمسک کرده و آنان را «عروه‌المتمسکین» نامیده است.^۲

برخی از شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان، امام باقر علیه السلام را بنیان‌گذار مفهوم امامت به معنای شیعی آن می‌دانند، اما با توجه به مطالب گفته شده اشان را باید تبیین‌گر دانست، زیرا تبیین آن حضرت، هویت فکر شیعی مبنی بر حضور دائم سلسله امامان فرهمند از نسل امام حسین علیه السلام را باعث شد.^۳ این اندیشه در طول تاریخ تشیع، با عبارت «لَا بَدَّ فِي كُلِّ زَمَانٍ مِنْ أَنْ يَكُونَ إِمَامٌ مَأْمُونٌ يَعْرِفُ عِلْمَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ تَأْوِيلَ الْكِتَابِ وَ هُوَ فَصْلُ الْخُطَابِ» بیان شده است.^۴ امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

الامام منا لا يكون الآت معصوما.^۵

۱. الأغاني، ج ۲۳، ص ۲۵۵-۲۵۷. ذیل خبر عبدالله بن یحیی، جاحظ، البیان و التبیین، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۳؛ العقد الفريد، ج ۴، ص ۱۳۵-۱۳۸ (البته تمام خطبه را نیابوده است)؛ جمهره خطب العرب، ج ۲، ص ۴۶۹-۴۷۶.

۲. صحیفه سجادیه، دعای شماره ۴۷.

۳. سید حسین جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۹۶؛ چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش. رجال کشی، ص ۴۲۵. (امام باقر علیه السلام، علم حلال و حرام را به شیعیان آموخت)؛ نخستین اندیشه‌های شیعی، تعالیم امام محمد باقر علیه السلام، فصل امامت و فقه.

۴. رجال کشی، ص ۲۵۸-۲۶۳ و ۵۴۱؛ ابن قبه، نقض الاشهاد، بند دوم. نک: مکتب در قرآند تکامل، ص ۲۰۵؛ ابن خیاط، الانتصار، تحقیق محمد حجازی، ص ۲۳۰، ۲۳۴-۲۳۵، چاپ اول، مکتبه الثقافه الدینی، قاهره ۱۹۸۸.

۵. شیخ صدوق، معانی الاخبار، تحقیق سیدمهدی خراسان ص ۱۳۱، چاپ اول، منشورات المفید، قم، بی‌تا. تفسیر فرات کوفی، تحقیق محمدکاظم، ص ۳۳۷-۳۳۸؛ چاپ اول، سازمان چاپ وزارت ارشاد، تهران ۱۴۱۰ ق. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۰، چاپ اول، مؤسسه اعلی، بیروت ۱۴۰۷ ق.

اگر امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام بنیان‌گذار اندیشه عصمت در اسلامند، پس چرا از زیدبن علی (متوفی ۱۲۲) که می‌گفت:

معصومین پنج نفرند، ششمی ندارند. همانهایی که آیه تطهیر درباره‌شان نازل شده است.^۱

در حدیثی صحیح‌السند از ضریس کناسی آمده که امام باقر فرمود:
تعجب می‌کنم از قومی که اطاعت ما را مثل پیامبر پذیرفته‌اند، ولی علم به اخبار آسمان‌ها و زمین را نمی‌پذیرند.

در این هنگام حمران پرسید:

نظر شما نسبت به مصائبی که بر علی و حسن و حسین - سلام خدا بر آنان باد - رفت، چیست؟

امام فرمود:

خیال نکن این مصائب به خاطر گناهی بود که کردند یا عقوبت معاصی آنها بود، بلکه به خاطر علو درجات و کرامتی است که خدا به آنان عطا کرده است.^۲

در روایت صحیحی از علی‌بن‌رئاب آمده است که از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم﴾ پرسید و گفت:

نظر شما درباره مصائبی که بر علی و اهل بیتش رفت، چیست؟ مگر آنان معصوم نبودند؟

امام فرمود:

خداوند، بدون این‌که اولیائش گناه کنند، مصائبی بر آنان وارد می‌نماید تا اجر بیشتر به آنها بدهد.^۳

در این عبارات، یاران ائمه به عصمت اعتقاد داشته، ولی درباره کیفیت و رابطه آن با موضوعات دیگر سؤال می‌کردند که هنوز نیز که چهارده قرن

۱. تفسیر فرات کوفی، حدیث ۴۶۴.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج ۱، ص ۲۶۱ - ۲۶۲؛ چاپ اول، دارالاصوب و دارالتعریف، ۱۴۰۱ق. علامه مجلسی، مرآة العقول، تحقیق سید هاشم رسول محلاتی، ج ۳، ص ۱۳۱-۱۳۳، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۲ش.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۵۰؛ مرآة العقول، ص ۳۴۶-۳۴۹.

گذشته، این مباحث در میان مسلمانان وجود دارد. ابو عمرو کثی نیز در روایتی صحیح‌السند از سدیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

ما خزّان علم الاهی و معصوم هستیم که خداوند امر به طاعت ما نموده است.^۱

در روایتی که از حمزه بن طیار، و شبیه آن روایت، از ابن ابی یعفور (متوفی ۱۳۱) که هر دو زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفتند،^۲ آمده است که هر دو به امام عرض کردند:

اگر اناری را نصف کنی و نصف یا بعضی از آن را حلال و بقیه را حرام کنی، ما می‌پذیریم.^۳

این روایات، از این واقعیت نشان دارد که در زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام، عصمت ائمه - دست‌کم در باب علم به حلال و حرام - امری پذیرفته شده بود. در تفسیر ابی‌جارود که به امام باقر علیه السلام منسوب است، آن حضرت با استناد به آیه تطهیر، مفهوم عصمت امام را مطرح و تبیین می‌کند.^۴ برای همین دونالدسون در کتاب *عقیده الشیعه* بدون تأمل در مسئله، درباره امام باقر علیه السلام می‌نویسد:

او قایل بود که ائمه معصومند و اهل‌بیت از ارتکاب معاصی مبرا هستند.^۵

اما وقتی بحث از عصمت می‌کند، بنیان آن را به امام صادق علیه السلام نسبت می‌دهد و به تناقض‌گویی می‌افتد.^۶ بعد از دوره امام صادق علیه السلام، هشام بن حکم (م ۱۷۹ توفی

۱. رجال کثی، ص ۳۰۶، ش ۵۵۱.

۲. همان، ص ۳۴۹، ش ۶۵۱. امام صادق علیه السلام از هشام بن حکم پرسید: «ابن طیار چه می‌کند؟» هشام جواب داد: «از دنیا رفت.» امام صادق علیه السلام فرمود: «خدایش بیامرزد!» در باب ابن ابی یعفور نک: محمدتقی تقوی، *قاموس الرجال*، ج ۶، ص ۲۳۸-۲۴۴، چاپ دوم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.

۳. رجال کثی، ص ۲۴۹، ش ۶۲۴ و ص ۳۴۹، ش ۶۵۳؛ *قاموس الرجال*، ج ۴، ص ۳۱-۳۶.

۴. علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۱۹۳، چاپ دوم، مؤسسه دارالکتب للطباعة و انشر، قم ۱۳۸۷ق.

۵. *عقیده الشیعه*، ص ۱۲۵.

۶. همان، ص ۳۲۹؛ ناصر بن عبدالله قفاری، *اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه عرض و نقد*، ج ۲، ص ۷۷۸، چاپ دوم، بی‌جا، ۱۴۱۵ق.

یا ۱۹۸ قمری)، صحابی جوان امام صادق علیه السلام و صحابی بزرگ امام کاظم علیه السلام، با تبیین‌های عقلی و استدلالات کلامی خود، بحث عصمت امام را که تا آن زمان در محافل امامیه مطرح بود، به جمع متکلمان معروف آن زمان برد.^۱ به همین علت، مخالفان شیعه برای طرد و ردّ عصمت امام گفته‌اند:

مبدع نظریه عصمت امام هشام‌بن‌حکم است.^۲

عده‌ای از محققین معاصر نیز بدون پژوهش گران جامع در این زمینه، همان دیدگاه قاضی عبدالجبار را تکرار کرده‌اند.^۳

درباره هشام‌بن‌حکم می‌توان گفت وی نخستین فردی است که با ادله عقلی، به سراغ عصمت امام رفت و به تبیین آن پرداخت. ابن‌ابی‌عمیر^۴ (متوفی ۲۱۷)، صحابی معروف امام رضا علیه السلام و استاد احمد بن محمد بن عیسی اشعری، به همین نکته اشاره دارد که می‌فرماید:

بهترین چیزی که در طول معاشرت با هشام‌بن‌حکم استفاده کردم، استدلال [عقلی] وی بر عصمت امام بود.

این نکته نه از این جهت است که ابن‌ابی‌عمیر به عصمت امام قایل نبوده و در این زمینه چیزی ننشیده، بلکه با مراجعه به افکار وی متوجه می‌شویم که این نوع استدلال عقلی برای او جالب توجه بوده است. نقل روایتی از افکار ابن‌ابی‌عمیر، این مسأله را برای ما روشن می‌سازد. شیخ کلینی از علی بن ابراهیم نقل می‌کند که بین ابومالک حضرمی و ابن‌ابی‌عمیر درباره امامت بحث درگرفت. ابن‌ابی‌عمیر می‌گفت:

۱. نک: شیخ صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۳۹ - ۲۴۱، باب ۱۵۵؛ *بحارالانوار*، ج ۲۵، ص ۱۴۲ - ۱۴۴ (مناظره هشام‌بن‌حکم با ضرار بن عمرو و عبدالله بن یزید اباضی در دوران هارون الرشید).

۲. قاضی عبدالجبار معتزلی، *تبیین دلائل النبوة*، تحقیق عبدالکریم عثمان، ج ۲، ص ۵۲۸ و ۵۵۰ - ۵۵۱، چاپ اول، دارالعربیة، بیروت، بی تا.

۳. نک: کامل مصطفی شیبی، *الصلة بین التصوف والتشیع*، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲ و ۴۱۴ - ۴۱۹؛ چاپ سوم، دارالاندلس؛ بیروت ۱۹۸۲. ویلفرد مادلونگ، *مدخل عصمت، دائرة المعارف اسلام انگلیسی*، ویرایش دوم؛ حسین مدرسی، مقاله «تکامل مفهوم امامت در بعد سیاسی و اجتماعی»، *مجله نقد و نظر*، ش ۷ و ۸، تابستان ۱۳۷۵، ص ۲۲-۲۳.

۴. ابراهیم بن هاشم از ابن‌ابی‌عمیر ۲۹۲۱ روایت نقل کرده که از ابراهیم به پرسش و *اصول کافی* راه یافته است.

دنیا سراسر از امام است و امام از مردم بر آنچه در دستشان قرار دارد، اولاتر است.

ولی ابومالک این حرف را قبول نداشت و می گفت:

املاک مردم مال مردم است مگر آنچه از خمس و فیه برای امام است و حتی امام در همان مقدار خمس هم باید طبق حکم خدا عمل کند [و نمی تواند هر طوری دلش خواست خرج نماید].

هر دو رضایت دادند که هشام بن حکم هر چه گفت، بپذیرند. پیش هشام رفتند و هشام دیدگاه ابومالک حضرمی را تأیید کرد. ابن ابی عمیر ناراحت شده، از هشام فاصله گرفت و این مسأله سبب جدایی ابن ابی عمیر از هشام گردید.^۱ بنابراین، با توجه به نگاه ابن ابی عمیر به امام که امام را اولاً از مردم بر مالشان می داند، مسأله عصمت، موضوعی پذیرفته شده است.

نقش امام رضا (ع) در تثبیت اندیشه عصمت

امام رضا (ع) در راه تثبیت اندیشه عصمت، بالاخص عصمت انبیا نقش اساسی داشته اند. ظاهر آیاتی از قرآن، بالغ بر پنجاه آیه بر معصیت پیامبران دلالت دارد؛ هم چون: «وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ»^۲ «جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا ءَاتَاهُمَا»^۳، قصه حضرت ابراهیم و دیدن ستاره، خورشید و ماه و گفتن «هَذَا رَبِّي»^۴ درخواست وی در مورد احیای مردگان،^۵ قضاوت حضرت داوود،^۶ «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ»^۷ درباره رسول خدا و امثال آن. امام رضا (ع) در مقابل مؤمنان و اصحاب حدیث اهل سنت، با قاطعیت تمام از عصمت انبیا دفاع کرده، می فرماید:

ای علی بن محمد بن جهم، از خدا بترس و به انبیای او نسبت گناه مده و

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۰، باب ان الارض كلها للامام.
۲. سوره طه، آیه ۱۲۱ و شبیه آن سوره بقره، آیه ۳۵، سوره اعراف، آیه ۱۹-۲۳.
۳. سوره اعراف، آیه ۱۸۹-۱۹۰.
۴. سوره انعام، آیه ۷۶-۷۷.
۵. سوره بقره، آیه ۲۶۰.
۶. سوره ص، آیه ۲۱-۲۵.
۷. سوره ضحی، آیه ۷.

قرآن را تفسیر به رأی نکن! خدا فرموده: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُوَ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^۱. خدا پیامبرانش را عصمت داده تا امر الهی در زمین تمام باشد.^۲

وی هم‌چنین آن حضرت به تبیین عصمت امام و شئون آن می‌پردازند و ویژگی‌هایی را یادآور می‌شود که عصمت پیش آنها اندک است؛ هم‌چنان که این مسأله از باب الحجه اصول کافی و بصائر الدرجات، برداشت می‌شود. بعد از سخنان جدید امام رضا (علیه السلام)، عصمت امام که از گذشته در میان شیعیان مطرح بود، در محافل علمی به منزله یکی از ویژگی‌های فکری امامیه درآمد و از آن زمان، مورد نقض و ابرام قرار گرفت. امامان بعدی، ادامه دهنده راه امام رضا (علیه السلام) بودند که زیارت جامعه کبیره امام هادی (علیه السلام) همان مفاهیم وارده از امام رضا (علیه السلام) را به یاد می‌آورد.^۳ این بازتاب را در کلام حسین بن سعید اهوازی می‌توان جست‌جو کرد. وی صحابی معروف و ثقه امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیه السلام) و استاد احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، ذیل حدیثی از امام صادق (علیه السلام) که فرموده: «ما گناه می‌کنیم و فراموش می‌نماییم، سپس توبه می‌کنیم»، فرموده:

اجماع علمای امامیه این است که ائمه از تمام گناه‌ها مطلقاً معصومند و آنان ترک مستحب را برای خود گناه می‌دانند.^۴

خیاط (متوفی ۳۰۰) که کتاب الانتصار خود را حدود سال‌های ۲۷۰-۲۸۰ قمری نوشته، از ابن ریوندی (ابن راوندی) که کتاب فضیحه المعتزله را حدود سال‌های ۲۵۰ قمری نوشته است، چنین نقل می‌کند:

شیعیان قایلند که در هر زمانی حضور امام معصومی که خطا نمی‌کند و

۱. سوره آل عمران، آیه ۷.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۸۲؛ چاپ اول، انتشارات اعلمی، بیروت ۱۴۰۴ق. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۷۴-۷۲ و ۷۸-۸۵، چاپ سوم، مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۳ق.

۳. همان، ص ۲، ۱۹۲-۲۰۰، باب علامات الامام و ص ۲۰۷-۲۱۷، باب معانی عترت و ص ۲۴۶، ج ۱، ۲۱۶-۲۱۸؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ معانی الاخبار، ص ۹۸.

۴. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۱۰؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، سید حسن خراسان، ج ۲، ص ۳۷۰-۳۷۵، دارالصعب و دارالتعاریف، ۱۴۰۱ق.

به ضلالت نمی‌گراید و در پنهان و پیدا معصوم است، لازم است.^۱

علمای امامی مذهب بعد از دوران حضور، در دوران غیبت کبرا، بر اساس همان استدلال عقلی «لابد من وجود امام فی کل عصر» به اثبات امام زمان پرداختند. ابن‌قبة متوفای قبل از ۳۱۹ قمری معروف به ابوجعفر، در کتب کلامی امامیه و ابوسهل نوبختی (متوفی ۳۱۱)، از متکلمان برجسته زمان غیبت صغرا و شیخ مفید (متوفی ۴۱۳) در چهار رساله در غیبت^۲ و المسائل العشرة فی الغیبة^۳ بر اساس این که «همواره جامعه نیازمند امام معصومی است»، به این نتیجه رسیدند که امام یازدهم لزوماً باید این منصب را به کسی پس از خود واگذار نموده باشد^۴ و استدلال اساسی آنها این بود که زمین هیچ‌گاه از حجت خالی نمی‌ماند.^۵ تا زمان غیبت کبرا، بیشترین بحث‌ها درباره اصل عصمت بوده و در احادیث، متون تاریخی، کلامی و رجالی، به محدوده عصمت کمتر پرداخته شده است. با ظهور شیخ صدوق و نوشتن نخستین اعتقادنامه شیعی، بحث درباره محدوده عصمت در بین علمای شیعه به مطرح‌ترین بحث درباره عصمت تبدیل شد.

عصمت امام در روایات اهل بیت علیهم‌السلام

اکنون به روایاتی که اهل بیت در اثبات عصمت ائمه بیان کرده‌اند، به صورت مختصر می‌پردازیم. این روایات را با نگاه تاریخی بررسی می‌نماییم و از آنها به منزله تاریخ طرح اندیشه عصمت استفاده می‌کنیم. روایاتی هم‌چون حدیث ثقلین، سفینه، امان، «علی مع الحق و الحق مع علی» و امثال آن از پیامبراکرم،

۱. حسین بن سعید اهوازی، کتاب الزهد، تصحیح جلال‌الدین علی الصغیر، ص ۱۱۴؛ چاپ اول، دارالاعراف، بیروت ۱۴۰۳ق. بحالانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۷.

۲. الانتصار و الرد علی بن الراوندی الملحد، ص ۲۳۴-۲۳۵ و ۲۰۵-۲۳۰.

۳. مجموعه مصنفات شیخ مفید، ج ۷.

۴. همان، ج ۳.

۵. سیدحسین مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه حسین ایزدپناه، ص ۱۷۲، ۱۷۳، چاپ اول، مؤسسه انتشاراتی داروین، نیوجرسی امریکا ۱۳۷۴ش. (ابن‌قبة، نقض الاشهاد، ضمیمه مکتب در فرآیند تکامل، ص ۲۰۵ و ۲۳۰ و ۲۳۳. ابوسهل نوبختی، التنبيه، ضمیمه مکتب در فرآیند تکامل، ۲۳۹-۲۴۰).

بهترین دلیل بر عصمت اهل بیت است، ولی روایاتی از خود امامان دالّ بر عصمت آنان صادر شده که به آنها می‌پردازیم. روایاتی هم‌چون: «عن السجّاد: الامام من یكون معصوما و المعصوم المعتصم بحبل الله و حبل الله هو القرآن».^۱ هم‌چنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

الامام یولد مختونا و یكون مطهرا و لا یكون له ظلّ لایحتلم و تنام عینه و لاینام قلبه.^۲

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

هم المعصومون من کل ذنب و خطیئة.^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

المعصوم هو الممتنع بالله من جمیع محارم الله.^۴

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

هو معصوم مؤید موفق مسدّد، قد أمن من الخطایا و الزل و العثار^۵

یا

الامام المطهّر من الذنوب و المبرّأ عن العیوب^۶

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هو المنتجب مطرودا عنه حیائل ابلیس و جنوده معصوما من الزلّات، مصونا عن الفواحش کلّها.^۷

۱. معانی الاخبار، ص ۱۳۱.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۸۹؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۶۸ (در مرآة العقول، ج ۴، ص ۲۶۸ آمده که روایت مرسل است).

۳. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۳ و ج ۳۶، ص ۲۴۴ (هر دو به نقل از عیون اخبارالرضا و امالی صدوق).

۴. معانی الاخبار، ص ۱۳۱.

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۳.

۶. همان، ج ۱، ص ۲۰۰ (بنابر نقل علامه مجلسی در مرآة العقول، ج ۲، ص ۳۷۶، روایت مرفوع است).

۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ مرآة العقول، ج ۲، ص ۴۰۰ (بنابر نقل علامه مجلسی، روایت صحیح‌السند است).

یا می‌فرماید:

نحن خزّان علم الله نحن قومٌ معصومون.^۱

نیز روایات صحیح‌السندی وجود دارد که محتوای آن، تأیید ائمه به وسیله روح‌الایمان یا روحی را نشان می‌دهد که بزرگ‌تر از جبرئیل بوده و همراه ائمه است.^۲ «امام صادق می‌فرماید:

انّ مما استحقّت به الامامة التطهير و الطهارة من الذنوب و المعاصي الموبقة التي توجب النار.^۳

یا

امیرمؤمنان آنکه معصوم من الذنوب کلها صغیرها و کبیرها، لا یزل فی الفتیا و لا یخطئ فی الجواب، لا یسهو و لا ینسی و لا یلهو بشیء من أمر الدنیا.^۴

یا می‌فرماید:

و طهرتهم من الرجس و الدنس تطهیرا بارادتك.^۵

این روایات و امثال آنها که از امیرمؤمنان و دیگر ائمه نقل شده، به عصمت امام تصریح دارند و بعضی از آنها موارد سهو و نسیان را نیز از امام نفی کرده‌اند که با روایات سهوالنبی معارضند و نشان می‌دهند، کلمات امامان همگی بر عصمت اهل بیت تأکید دارد و یک اندیشه منسجم را از همان آغاز نشان می‌دهد. امثال این جملات نیز در لابه‌لای روایات کتاب **الحجّه اصول کافی**، در مباحثی هم‌چون خالی نشدن زمین از حجت، باب معرفه‌الامام و الردّ علیه، ائمه دروازه‌های توجه به خدا، ائمه نور خدا، ستون‌های زمین، مصداق اهل ذکر و

۱. همان، ج ۱، ص ۲۶۹ (روایت از دیدگاه علامه مجلسی حسن است: **مرآة العقول**، ج ۳، ص ۱۶۰).

۲. همان، ج ۳، ص ۱۶۵، ۱۶۹ و ۱۷۱-۱۷۲.

۳. **تفسیر عیاشی**، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۳۲۲، انتشارات مکتبه العمیه الاسلامیه، تهران، بی‌تا. (البته روایت مرفوع است).

۴. **بحارالانوار**، ج ۲۵، ص ۱۶۴ (به نقل از **تفسیر نعمانی**، روایت مرفوع است).

۵. **صحیفه سجّادیه**، روایت ابوعلی محمدبن همام بن سهیل اسکافی، تحقیق سیدمحمدجواد حسینی جلالی، دعای ۴۶، انتشارات دلیل ما، قم ۱۴۲۲ق.

راسخان در علم، یافت می‌شوند و در *بحارالانوار*، به‌ویژه جلد ۲۵، بحث خلق، طینت، علامات و صفات امام، و جلد ۳۶، باب نصوص ائمه،^۱ می‌رسانند که عصمت امام، با این همه فضایل قبل و بعد خلقت، یک فضیلت حداقلی برای آنها به‌شمار می‌آید. گفتنی است که در این زمینه، پذیرش هر یک از خبر ثقه یا خبر موثق‌به، تأثیر عمیقی در نگاه ما به صفات امام می‌تواند داشته باشد.

۱. صفحات ۲۴۴، ۲۶۹، ۲۷۸، ۲۸۱، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۶۰، ۳۶۱.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳. ابن اعثم کوفی، احمد، کتاب الفتوح، تحقیق علی شیر، دارالاضواء، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع فتاوی، تحقیق عبدالرحمن بن محمد، چاپ اول، مکتبه المعارف، مغرب، بی تا.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق عبدالرزاق المهدی، چاپ اول، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۶. ابن طاووس، احمد بن موسی، بناء المقالة الفاطمیه فی نقض الرسالة العثمانیه، تحقیق سید علی عدنانی، چاپ اول، مؤسسه آل البیت، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۷. ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، تصحیح عبدالسلام هارون و دیگران، انتشارات دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۹۱م.
۸. ابن ولید، علی بن محمد، تاج العقائد، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۸۶م.
۹. ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، چاپ اول، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۱ش.
۱۰. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الأغانی، تحقیق علی مهنا و سمیر جابر، چاپ اول، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۱. -----، مقاتل الطالبیین، تصحیح احمد صقر، انتشارات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۲. اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تصحیح محمدجواد مشکور، چاپ اول، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱ش.
۱۳. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، تصحیح ریتز.

۱۴. حسینی، بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه البعثه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۹هـ.
۱۵. بحرانی، شیخ علی، *منارالهدی فی النفس علی امامه الاثنی عشر*، تحقیق سید عبدالزهره خطیب، چاپ اول، دارالمنتظر، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۱۶. بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، تحقیق محمد زاهد کوثری، چاپ اول، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، قاهره، ۱۳۶۷ق.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تصحیح سهیل ذکار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۱۸. تستری، محمد تقی، *رساله سهوالنبی*، ضمیمه قاموس الرجال، ج ۱۲.
۱۹. -----، *قاموس الرجال*، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۰ق.
۲۰. *تمهید الاصول فی علم الکلام*، تصحیح عبدالمحسن مشکوه الدینی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ش.
۲۱. ثقفی، ابراهیم بن محمد، *الفارات*، تصحیح محدث ارموی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۵ش.
۲۲. جاحظ، عمرو بن بحر، *البيان و التبيين*، تصحیح حسن سندوبی، قم، کتابخانه ارومیه، ۱۴۰۹ق.
۲۳. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران*، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۰ش.
۲۴. جعفری، سیدحسین، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه آیت‌اللهی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
۲۵. حسین بن سعید اهوازی، *کتاب الزهد*، تصحیح جلال‌الدین علی الصغیر، چاپ اول، دارالاعراف، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۶. حمصی رازی، سدیدالدین، *المنقذ من التقليد*، چاپ اول، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۷. حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سیدهاشم رسول محلاتی، انتشارات مطبعه العلمیه، قم، ۱۳۸۲ق.

۲۸. خواجه نصیرالدین توسی، *تلخیص المحصل*، تحقیق عبدالله نورانی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ش.
۲۹. خویی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، چاپ سوم، منشورات مدینه العلم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۳۰. خیاط، عبدالرحیم بن محمد، *الانتصار و الرد علی ابن الراوندی الملحد*، تحقیق محمد حجازی، چاپ اول، مکتبه الثقافه الدینیّه، قاهره، ۱۹۸۸م.
۳۱. دونالدسون، *عقیده الشیعہ*، ترجمه ع.م، مؤسسه المفید للطباعه و النشر، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۳۲. سلیم بن قیس هلالی، *کتاب سلیم بن قیس هلالی*، تحقیق شیخ محمدباقر انصاری زنجانی، چاپ اول، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۵ق.
۳۳. سید مرتضی، علی بن حسین، *الذخیره فی علم الکلام*، تحقیق سیداحمد حسینی، چاپ اول، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ق.
۳۴. -----، *الشافی فی الامامة*، تحقیق سید عبدالزهراء حسینی خطیب و سید فاضل میلانی، چاپ دوم، مؤسسه الصادق للطباعه و النشر، تهران، ۱۴۱۰ق.
۳۵. -----، *تنزیه الانبیاء و الائمہ*، تحقیق فارس حسون کریم، چاپ اول، بوستان کتاب قم، ۱۴۲۲ق.
۳۶. -----، *رسائل الشریف المرتضی*، تحقیق سیداحمد حسینی و مهدی رجایی، چاپ اول، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۰۵ق.
۳۷. شیخ صدوق، محمد بن علی، *امالی الصدوق*، شیخ حسین اعلمی، چاپ پنجم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۳۸. -----، *علل الشرایع*، چاپ اول، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۳۹. -----، *عیون اخبار الرضا*، چاپ اول، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۴۰. -----، *کمال الدین*، علی اکبر غفاری، دارالمکتب العلمیه، تهران، ۱۳۹۰ق.

۴۱. -----، *معانی الاخبار*، تحقیق سید محمد مهدی خراسان، منشورات مکتبه المفید، چاپ اول، ایران، قم، بی‌تا.
۴۲. -----، *من لا یحضره الفقیه*، سید حسن خراسان، دارالصعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
۴۳. شیخ توسی، محمد بن حسن، *الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد*، منشورات جمعیه متدی النشر، نجف اشرف، ۱۳۹۹ق.
۴۴. -----، *التبیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
۴۵. -----، *تلخیص الشافی*، تحقیق سید حسن بحر العلوم، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۴ق.
۴۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، تحقیق حسین درگاهی، کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۴۷. *صحیفه سجادیه*، روایت ابوعلی محمد بن همام بن سهیل اسکافی، تحقیق سید محمد جواد حسینی جلالی، انتشارات دلیل ما، قم، ۱۴۲۲ق.
۴۸. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، تحقیق محسن کوچه‌باغی، منشورات کتاب‌خانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۴۹. طبری، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، چاپ اول، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۵۰. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۲ق.
۵۱. عبدالرزاق، علی، *اسلام و مبانی قدرت*، ترجمه امیر رضایی، چاپ اول، انتشارات قصیده‌سرا، تهران، ۱۳۸۰ش.
۵۲. عطوان، حسین، *فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی*، ترجمه حمیدرضا شیخی، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱ش.

۵۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، *الألفین فی امامة مولانا امیر المؤمنین*، چاپ اول، مؤسسة الدین و العلم و دارالهجرة، قم، ۱۴۰۵ق.
۵۴. -----، *كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق حسن حسن زاده آملی، چاپ هفتم، انتشارات جامعه مدرّسین، قم، ۱۴۱۷ق.
۵۵. علامه طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ق.
۵۶. عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، انتشارات مکتبة العلمیة الاسلامیة، تهران، بی تا.
۵۷. فخّام، شاکر، *الفرزدق*، چاپ اول، دارالفکر العربی، دمشق، ۱۹۷۷ق.
۵۸. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات کوفی*، تحقیق محمدالکاظم، چاپ اول، سازمان چاپ وزارت ارشاد تهران، ۱۴۱۰ق.
۵۹. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن، *المعنی فی ابواب التوحید و العدل*، تحقیق محمد محمدقاسم، بی تا، بی نا.
۶۰. -----، *تثبیت دلائل النبوه*، تحقیق عبدالکریم عثمان، چاپ اول، دارالعربیّه، بیروت، بی تا.
۶۱. قفاری، ناصر بن عبدالله، *اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه عرض و نقد*، چاپ دوم، بی جا، ۱۴۱۵ق.
۶۲. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق سید طیب موسوی الجزایری، چاپ دوم، مؤسسه دارالکتب للطباعة و النشر، قم، ۱۳۸۷ق.
۶۳. کامل شیبی، مصطفی، *الصله بین التشیع و التصوف*، چاپ سوم، دارالاندلس، بیروت، ۱۹۸۲.
۶۴. کشی، محمد بن عمرو، *اختیار معرفه الرجال*، تصحیح حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۶۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ اول، چاپ دارالصوب و دارالتعاریف، ۱۴۰۱ق.

۶۶. لالانی، ارزیتا، *نخستین اندیشه‌های شیعی، تعلیم امام باقر علیهما السلام*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، نشر فرزانه، ۱۳۸۰ ش.
۶۷. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، چاپ سوم، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۶۸. -----، *مرآة العقول*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۶۹. مدرسی، سیدحسین، «تکامل مفهوم امامت در بعد سیاسی و اجتماعی»، *مجله نقد و نظر*، تابستان، ۱۳۷۵ ش، ۷ و ۸.
۷۰. -----، *مکتب در فرآیند تکامل*، ترجمه حسین ایزدپناه، چاپ اول، مؤسسه انتشاراتی داروین، نیوجرسی، آمریکا، ۱۳۷۴ ش.
۷۱. نصر بن مزاحم، *وقعه صفین*، تصحیح عبدالسلام هارون، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۳ ق.
۷۲. *نهج البلاغه*، ترجمه سیدجعفر شهیدی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۷۳. ابن شعبه حرّانی، *تحف العقول*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق.
۷۴. گلدزیهر، ایکناس، *درس‌هایی درباره اسلام، فرقه‌ها*، ترجمه علینقی منزوی، چاپ ۱۳۴۲ ش.
۷۵. -----، *العقیده و الشریعة فی الاسلام*، ترجمه محمد یوسف موسی، علی حسن عبدالقادر و عبدالعزیز عبدالحق، چاپ دوم، دارالکتب الحدیثه، مصر، ۱۹۵۹ م.
۷۶. -----، *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*، ترجمه سیدناصر طباطبایی، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۷۷. -----، *مذاهب التفسیر الاسلامی*، ترجمه عبدالحلیم النجار، چاپ سوم، داراقر، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۷۸. جمعی از نویسندگان، *فرق تسنن*، جمع‌آوری مهدی فرمانیان، چاپ اول، نشر ادیان، قم، ۱۳۸۶ ش.

۷۹. جعفریان، رسول، مقاله «نقش احمد بن حنبل در تعدیل اهل سنت»، مجله هفت آسمان، بهار، سال ۱۳۷۹، شماره ۵.
۸۰. شراقاوی، عبدالرحمن، *ائمه الفقه التسعة*، چاپ دوم، العصر الحديث، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۸۱. دونالدسن، دوايت، *عقیده الشیعه*، تعریب ع.م، چاپ اول، مؤسسه الفید، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۸۲. هایستر، جان نورمن، *تشیع در هند*، ترجمه آزرمیدخت مشایخ فریدنی، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳ش.
۸۳. مادلونگ، ولفرد، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سرّی، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۷ش.
۸۴. مادلونگ، ولفرد، *مکتب‌های و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵ش.
۸۵. ارجمند، سعید امیر، *ظلّ الله و امام غایب*، چاپ ۱۹۸۰م.
۸۶. موحدیان، علی، مقاله «معرفی کتاب رهنمای الوهی در تشیع نخستین»، مجله هفت آسمان، بهار و تابستان، ۱۳۸۰، شماره ۹ و ۱۰.
۸۷. لالانی، آزیتا، *نخستین اندیشه‌های شیعی، تعلیم امام باقر علیّه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، نشر فرزندان روز، تهران، ۱۳۸۱ش.
۸۸. هالم، هاینس، *تشیع*، ترجمه محمدتقی اکبری، چاپ اول، نشر ادیان، قم، ۱۳۸۴ش.

89. Goldziher, Ignas, *Introduction to Islamic theology and Law* translated by Andras, university Press, 1981.

90. Incyclopaedia.90 of Islam.

